

تحلیل تربیتی احکام فقهی کودک (نسب)^۱

محمد احسانی^۲

چکیده

مقاله پیش رو با موضوع «تحلیل تربیتی احکام فقهی کودک با محوریت اثبات نسب مبتنی بر متون دینی و یافته‌های علوم جدید و با رویکرد تربیتی، به منظور تبیین اهمیت اثبات نسب و تأثیر آن در تربیت کودک» به رشته تحریر درآمده است. در این مقاله، روش توصیفی-تحلیلی به کار رفته است که با مراجعه به منابع مورد نیاز، فیش برداری، گردآوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات در فضای کتابخانه به مرحله اجرا رسیده است. در مقاله پیش رو اقسام نسب و راه‌های اثبات نسب مشروع با تکیه بر قرآن، حدیث، عقل و قانون مدنی از منظر فقه و قانون تبیین شده است. پشتوانه تربیتی، رفع نیازها، حضانت، ولایت بر کودک و تربیت صحیح کودک، از هدف‌های مهم اثبات نسب هستند که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است. آثار تربیتی اثبات نسب، شامل حرمت ازدواج محارم، رابطه ارث و میراث، خوانده شدن کودک به نام پدر، نفقه و پرورش مطلوب کودک است که با تحلیل تربیتی به آنها دست یافته است.

واژگان کلیدی: فقه، تربیت، نسب، کودک، احکام فقهی، و تحلیل تربیتی.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸؛ تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۵/۲۸.

۲. پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ گروه اخلاق و تربیت اسلامی: (mohammadehsanni@gmail.com).

مقدمه

کودک و دوره کودکی، از دوره‌های مهم و سرنوشت‌ساز آدمی است؛ طوری که دیگر دوره‌های زندگی مبتنی بر این دوره می‌باشد. اگر دوره کودکی به صورت درست و با شرایط مساعد سپری گردد، به لحاظ روانی و تربیتی، در طول عمر مشکل مهمی برای انسان پیش نخواهد آمد. دوره کودکی از دوره‌های شادابی، نشاط‌آور و توأم با احساس و هیجانات مثبت است، هم برای کودک و هم برای اطرافیان او؛ زیرا کودک با خنده و خوشحالی به پدر و مادر ابراز احساسات می‌کند. پدر و مادر نیز با دیدن کودک، همواره مسرور و به‌نوعی احساسات و هیجانات درونی‌شان را ابراز می‌دارند. با وجود این، کودک به لحاظ جسمی و توانایی، موجود ضعیفی است که هیچ‌یک از نیازهایش را نمی‌تواند برآورده سازد. تمام امید کودک به والدین است که نیازهایش را برطرف می‌کنند و به او کمک می‌رسانند تا بتواند به زندگی کودکانه خویش ادامه دهد. اینجاست که گاه کودک به‌وسیله دیگران، اعم از والدین و اطرافیان، مورد بی‌مهری و احیاناً اذیت و آزار قرار می‌گیرد. در این صورت، کودک و دوره کودکی، بستری خواهد بود برای صدور احکام فقهی که شارع مقدس اسلام، احکامی به نفع کودک صادر کرده است تا والدین و متولیان امور کودک، برای تأمین منافع او باید به آنها عمل کنند. مسئله‌ای که از دیرزمان وجود دارد، این است که بسیاری از پدران و مادران و متولیان امور کودک، به وظایف خود عمل نمی‌کنند. در مواردی کودک را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و گاه به لحاظ روحی و روانی به او آسیب می‌رسانند. این مسئله، امروزه دامن بسیاری از خانواده‌ها را گرفته است و خیلی از پدران و مادران بی‌مسئولیت و همچنین متولیان امور کودک، به دستورهای فقهی مربوط به او توجه ندارند. در چنین وضعیتی، یقیناً امور تربیتی، مالی و معیشتی کودکان در جامعه نادیده گرفته می‌شود و حاکمان و سیاست‌مداران هم، توجهی به آن ندارند. این

مسئله باعث شد تا پژوهشی هرچند مختصر با موضوع «تحلیل تربیتی احکام فقهی کودک با محوریت اثبات نسب» صورت گیرد؛ به این امید که متولیان کودک با مطالعه این تحقیق، تا حدودی با احکام فقهی کودک و تحلیل تربیتی آن آشنا شوند و به وظایف خود عمل کنند. بر این، ضرورت تحقیق روشن است و آگاهی بخشی و درواقع، دفاع از حقوق تربیتی و فقهی کودکان، ضرورت انکارناپذیر دارد. این مقاله سعی دارد موضوع احکام فقهی اثبات نسب کودک را با نگاه تربیتی بررسی کند و نتایج آن را به مخاطبان ارائه دهد.

با توجه به عنوان مقاله، سؤال اصلی پژوهش این است که: تحلیل تربیتی احکام فقهی نسب کودک چیست؟ پرسش های فرعی ناشی از سؤال اصلی به شرح زیرند: ۱. اقسام و راه های فقهی اثبات نسب کدام اند؟ تحلیل تربیتی احکام فقهی کودک چگونه انجام می شود؟ ۲. اهداف تربیتی اثبات نسب کدام اند؟ چه آثار تربیتی بر اثبات نسب مترتب است؟

هدف پژوهش، پاسخ گویی به پرسش های اصلی و فرعی تحقیق است و مقاله در تلاش است با بررسی احکام فقهی کودک و تحلیل تربیتی آن، نتایجی کاربردی به خانواده ها ارائه دهد. دراین صورت، چگونگی تحلیل تربیتی احکام فقهی کودک و راه های اثبات نسب، که مورد پرسش قرار گرفته است، روشن می گردد. در نتیجه، احکام فقهی کودک در این دوره معلوم می شود و متولیان امور کودک، با شناخت آنها می توانند آن احکام را در محیط خانواده مورد عمل قرار دهند.

احکام فقهی کودک با سه روش قابل بررسی است: ۱. بیان احکام کودک به صورت تمام استدلالی که مسائل و همه ادله را به تفصیل بررسی کند؛ ۲. بیان احکام فقهی کودک به شیوه نیمه استدلالی که برخی ادله را به شکل مختصرتر مورد بررسی قرار دهد؛ ۳. بیان احکام فتوایی مربوط به کودک یا گزاره ای که فقط احکام و گزاره های فقهی استنباط شده

را گردآوری و تحلیل تربیتی کند (اعرافی: ۱۳۹۳: ۲۱). این مقاله در تحلیل احکام فقهی کودک، روش سوم را مورد استفاده قرار می‌دهد؛ بدین ترتیب که ابتدا احکام فقهی در مورد خاص را به دست آورده، با استفاده از متون دینی، فهم و ادراک عقلی و همچنین یافته‌های علوم جدید مانند روان‌شناختی و علوم تربیتی تجزیه و تحلیل می‌شود.

پیشینه تحقیق، دامنه دراز و گسترده دارد و بحث کودک و تربیت و احکام مربوط به او از دیرزمان در همه مراکز علمی و پژوهشی جهان مطرح بوده و درباره آن آثار متعددی تدوین شده است. از این رو، در موضوع تربیت کودک و مسائل فقهی مربوط به دوره کودکی، آثار زیادی در اختیار است؛ ولی با جست‌وجویی نسبتاً کافی که به عمل آمد، در موضوع مقاله، یعنی تحلیل تربیتی احکام فقهی کودک با محوریت اثبات نسب، در کتابخانه‌ها و فضای مجازی، اثری در این مورد به دست نیامد.

در زمینه تربیت فرزند، آثاری پیش از این تدوین شده؛ اما به صورت فقه استدلالی بیان شده است نه به شیوه فقه فتوایی و تحلیل تربیت. این مقاله سعی دارد احکام فقه فتوایی مراجع تقلید مربوط به اثبات نسب کودک را با نظر تربیتی تحلیل کند. در نتیجه، کتاب یا مقاله‌ای با عنوان پژوهش حاضر، به‌ویژه با قید اثبات نسب، تا کنون تدوین نشده است. بنابراین، موضوع حاضر با رویکرد تربیتی به بررسی احکام فقهی اثبات نسب کودک می‌پردازد و این کار، ابتکاری و بدون سابقه است. نتایج این پژوهش، در خانواده و تربیت اولاد کاربرد دارد و مورد نیاز جدی اولیا و مربیان کودک است.

اصول نظری تحلیل تربیتی احکام فقهی کودک

در تحلیل تربیتی احکام فقهی کودک، اصولی از منظر اسلام و تربیت اسلامی وجود دارند که می‌باید مدنظر تحلیل‌گران تربیتی باشند و احکام فقهی و تربیتی بر اساس آن اصول مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند.

۱. سلامت کامل کودک

نخستین اصل کلی در تربیت کودک و رشد انسان، این است که اسلام از آغاز تولد، بلکه از ابتدای شکل‌گیری نطفه در رحم مادر، به سلامت جسمی، روحی، معنوی، عقلی، ذهنی و تمام ابعاد وجودی او اهتمام ویژه دارد؛ چنان‌که خداوند مراحل رشد جنین و سلامت آن را در قرآن کریم به‌خوبی بیان کرده است (مؤمنون، آیه ۱۴). علت این اهتمام، آن است که اسلام به انسان مفید و کارآمد، هم برای خود او و هم برای اسلام و جامعه انسانی، عنایت خاص دارد.

۲. عمل به حقوق انسانی کودک

اصل دوم مورد تأکید اسلام، این است که از دوره جنینی تا پایان عمر، نباید به حقوق انسان تعدی شود؛ چه این‌که انسان از نظر اسلام، از بدو خلقت دارای امتیازاتی است که باید در خانواده و جامعه رعایت گردد؛ از جمله ارتباط انسان با مبدأ و معاد در آموزه‌های قرآنی و اسلامی مطرح است که از انعقاد نطفه و ابتدای تولد تا آخر زندگی، باید این ویژگی حفظ گردد (ر.ک: بهشتی، ۱۳۸۷: ۵۷). هرگاه اختلالی در تربیت کودک صورت گیرد، رابطه معنوی او با خدا و اولیای خدا قطع یا ضعیف می‌شود.

۳. حساسیت دوره کودکی

دوره کودکی و حتی قبل از آن دوره جنینی، در سرنوشت انسان نقش اساسی دارد و هرگاه این دو دوره به‌صورت درست سپری گردد، مشکل حادی در زندگی تربیتی انسان پیش نخواهد آمد. آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «شش سال اول زندگی کودک برای تکوین شخصیت وی، اعم از رشد استعدادها، منطقی و زبانی، تعادل عاطفی و توانایی برقراری روابط اجتماعی از اهمیت ممتازی برخوردار است» (بانکی‌پورفرد، ۱۳۸۰: ۲، ۳۵).

با نظر به این اصول، همه احکام فقهی از نظر تربیتی، بر محور آن سه اصل قابل تجزیه و تحلیل است و هر دستور یا فعالیت برخلاف آن، ممنوع و از لحاظ شریعت و تربیت توجیه پذیر نخواهد بود. بر این، احکام اثباتی کودک در دوره‌های مختلف جنینی و کودکی، بر رعایت این سه اصل تأکید دارد و این که کودک از ابتدای آفرینش، سالم شکل بگیرد و در طول رشد نیز آسیبی به او وارد نشود. البته سلامت، به معنای عام آن مراد است که ابعاد جسمانی، روحی، معنوی، عقلانی، اجتماعی و عاطفی و... همه را فرامی‌گیرد. چنان که در مقابل، احکام فقهی سلبی و به عبارتی، نبایدهای دوره کودکی که در ارتباط با کودک وارد شده و از رفتارهایی مانند آسیب رساندن به جسم و روح او منع شده، به خاطر اهمیت تربیت و رعایت حقوق کودک است. بنابراین، مقاله پیش رو با همین اصول و رویکرد تربیتی، احکام فقهی اثبات نسب کودک را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

مفهوم‌شناسی

مفاهیم اصلی به کاررفته در موضوع تحقیق، عبارت‌اند از: فقه، احکام فقهی، کودک، تربیت، و تحلیل تربیتی. با توجه به گستردگی معنایی و ابهام در مفهوم این واژگان، تعریف و بیان مقصود از آنها در آغاز بحث ضروری است؛ چه این که بدون شناخت معنای مورد نظر از کلمات کلیدی، نمی‌توان مسیر درستی را در پژوهش انتخاب کرد و به نتایج مطلوب دست یافت. از این رو، در این قسمت از نوشتار به شناسایی و تعریف واژگان اساسی به کاررفته در این تحقیق اشاره می‌شود. بدین وسیله، هم بیان و ارائه مباحث به مخاطبان آسان‌تر، و هم فهم مطالب برای آنها راحت‌تر می‌گردد.

۱. فقه

فقه در لغت، به معنای دانستن و فهمیدن (موسوعه الفقه الاسلامی، ۱۴۲۳ق، ۱: ۱۷) و در اصطلاح علم اصول، علم به احکام شرعی است که این احکام، وظایف عملی انسان را معین می‌کند. منظور از فقه، همین معنای اصطلاحی است که متکفل تبیین احکام شرعی به صورت فتوا برای مکلفین می‌باشد که به وسیله فقها بیان شده است (گرجی، ۱۳۷۷: ۷). به عبارت دیگر، فقه، دانستن احکام شریعت است از راه استدلال و برهان؛ طوری که برای انسان، علم به وظیفه حاصل شود (مطهری، بی‌تا: ۵۴). در قرآن کریم هم، فقه به همین معنا به کار رفته است: ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾ (توبه، آیه ۱۲۲)؛ «باید بعضی از شما تفقه در دین کنند»؛ یعنی احکام دین و حلال و حرام الهی را بفهمند تا برای دیگران بیان کنند. منظور از «علم فقه»، علم یافتن به احکام شرعی است از راه‌های دلایل اثبات‌کننده آن؛ یعنی قرآن، سنت، عقل و اجماع (عاملی، ۱۳۶۵: ۲۶). فقیه در اصطلاح، به کسی اطلاق می‌شود که احکام شرعیه را با رأی و اجتهاد خویش از منابع یادشده به دست آورد (تقوا، ۱۳۷۴: ۲۱۱).

۲. احکام فقهی

در شریعت اسلام، هر قانون الهی که وظیفه فرد واجد شرایط تکلیف را بیان کند، «حکم» نامیده می‌شود (مطهری، بی‌تا: ۵۴). بنابراین، هر حکم، مشخص‌کننده وظیفه‌ای است که خداوند متعال در مورد هریک از کارهای بندگان، از آنها انتظار دارد. هدف این احکام، این است که انسان عمل خاصی را در خارج انجام دهد یا ترک کند یا این که نسبت به ترک یا انجام آن، مخیر باشد. منظور از احکام فقهی به صورت هیئت جمع، احکام پنج‌گانه است که عبارت‌اند از: واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح. این احکام با اجتماع شروط تکلیف، شامل همه افراد انسان

است و باید به آنها عمل کنند. احکام خمس هریک با مصادیق در منابع فقهی، به تفصیل ذکر شده است.

۳. کودک

واژه «کودک» برابر با واژگان «صغیر» و «طفل» در زبان عربی به نوزاد انسان از زمان تولد تا هنگام بلوغ اطلاق می‌گردد. این فاصله زمانی از حیات انسان، به دوره‌های مختلف کودکی قابل تقسیم است (انصاری، ۱۳۹۲: ۱: ۵۸). مهم‌ترین تقسیم فقهی دوره کودکی قبل از بلوغ، به ممیز و غیر ممیز است (لنگرودی، ۱۳۸۱، ۳: ۲۳۵۲) که بسیاری از احکام فقهی کودک، مربوط به این دو دوره می‌باشد. کودک ممیز، کودکی است که می‌تواند سود و زیان را از هم تشخیص دهد و از نظر فقه، مجاز به تصرف در اموال خود است. کودک، عام است و شامل پسر و دختر می‌شود و مباحث دوره کودکی، اغلب مشترک بین دو جنس است (رک: همان: ۵۸ - ۵۹). امام خمینی رحمته الله علیه در کتاب *تحریر الوسیله* همین معنا را از کودک اراده کرده، می‌فرماید: «الصغیر وهو الذی لم یبلغ حد البلوغ محجور علیه شرعا لا تنفذ تصرفاته فی أمواله (خمینی، ۱۴۰۸ق، ۲: ۱۲)؛ صغیر کسی است که به حد بلوغ نرسیده باشد؛ این شخص از تصرفات در اموال خود ممنوع خواهد بود تا این که به حد تمییز برسد». چنین شخصی از نظر فقها کودک تلقی می‌گردد.

هرچند از لحاظ عرفی، حقوقی و فقهی، مرز دقیقی برای کودکی و مراحل آن تعیین نشده، آنچه مسلم است، مقطعی از عمر انسان به دوره کودکی اختصاص دارد که در فقه و تربیت اسلامی، احکام خاصی بر آن مترتب است. منظور از کودک در این مقاله، مفهوم عام آن، اعم از دختر و پسر است و دوره جنینی را که مقدمه ورود به کودکی است نیز شامل می‌شود.

۴. تربیت

واژه «تربیت» به لحاظ هیئت‌شناسی، مصدر باب «تفعیل» و حاوی معنای فاعلی است که ارتباط نزدیک با مفهوم «رَبِّ» پیدا می‌کند؛ زیرا به قول راغب، «رَبِّ» نیز مصدر است و مستعار برای فاعل؛ یعنی به مربی و کسی اطلاق می‌شود که فرایند تربیت را در عمل اجرا می‌کند؛ چنان‌که هر جا واژه «رَبِّ» در قرآن به کار رفته، به معنای تربیت‌کننده و پرورش‌دهنده است و این کلمه، به صورت مطلق، فقط برای خدای متعال به کار می‌رود (راغب، ۱۴۲۶ق: ۳۳۶). منظور از تربیت در اینجا عبارت است از: فرایند یاری‌رسانی به متربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری که به واسطه عامل انسانی دیگر، به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهایش صورت می‌گیرد (اعرافی، ۱۳۹۱، ۱: ۱۴۱).

هرچند تربیت به معنای یادشده، معمولاً به دوره بعد از تولد که می‌تواند مصداق واقعی متربی باشد، اطلاق می‌شود، از آنجاکه دوره جنینی بنیاد و اساس تربیت به شمار می‌آید، در این دوره هم تربیت کاربرد پیدا می‌کند. البته این کاربرد از باب مقدمه تربیت است که در متون اسلامی بر اهمیت آن تأکید شده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «تَزَوَّجُوا فِي الْحَجْرِ الصَّالِحِ، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ»؛ با خانواده خوب و شایسته وصلت کنید؛ زیرا رگ و ریشه اثرگذار است» (هندی: ۱۴۰۱ق، ۱۶: ۲۹۶) همچنین پیامبر اسلام ﷺ در دستوری فرمود: «أَطْعُمُوا الْمَرْأَةَ فِي شَهْرِهَا الَّذِي تَلِدُ فِيهِ التَّمْرَ فَإِنَّ وَلَدَهَا يَكُونُ حَلِيمًا نَقِيًّا» (طبرسی، ۱۴۲۱ق: ۳۶۵)؛ به زن در ماهی که زایمان می‌کند، خرما بدهید؛ زیرا فرزند او بردبار و پاک می‌شود». این‌گونه روایات، بیان‌گر آن است که دوره جنینی از اهمیت ویژه تربیتی برخوردار است و به عنوان مقدمه تربیت، توجه به آن ضرورت دارد.

۵. نسب

نسب در لغت، به معنای نسبت دادن، منسوب کردن، نسب فردی را به کسی دادن و مانند آن به کار رفته است (آذرتاش آذرنوش، ۱۳۷۹: ۶۸۵). قرابت و خویشاوندی هم، در زمره معانی نسب ذکر شده است (وزیری، ۱۳۸۳: ۱۱۴). نسب در عرف جامعه، معنای روشنی دارد و هرگاه سخن از نسب در میان باشد، به مفهوم عام آن اشاره دارد که نسبت آبایی و اجدادی افراد را می‌رساند و هرکس در زندگی خود، منسوب به خاندان، قوم و عشیره خویش است. آنچه در نسب مهم است، رابطه طرفینی بودن آن است که بین دو چیز قابل تحقق می‌باشد. در این مقاله، منظور از نسب، نسبت پدری و فرزندی یا مادری و فرزندی است که از منظر فقه و تربیت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تحلیل تربیتی

عبارت ترکیبی «تحلیل تربیتی»، اصطلاحی نسبتاً جدید است که نیاز به تعریف و توضیح دارد. این عبارت، شاید اولین بار در مقاله‌ای با عنوان «درآمدی بر تحلیل تربیتی احکام فقهی عرصه‌ای نو در تعلیم و تربیت اسلامی» ذکر شده است. این مقاله که به وسیله دکتر علی همت بناری تدوین شده، در مجله مطالعات فقه تربیتی انتشار یافته است (بناری، ۱۳۹۶: ۳۷ - ۶۲). اجمالاً تحلیل تربیتی، تلاشی است عقلانی در زمینه احکام فقهی متکی بر واقعیاتی برگرفته از قرآن، سنت، عقل و تجربه، به منظور بررسی علل، اسرار و حکمت‌های احکام و همچنین ارائه آثار و نتایج تشریع و التزام عملی به احکام فقهی با رویکرد تربیتی در مورد کودکان (همان: ۷). تحلیل تربیتی بر اساس ادراکات عقلی، واقعیات به دست آمده از کتاب و سنت، یافته‌های علوم جدید به خصوص روان‌شناختی و علوم تربیتی صورت می‌گیرد و همچنین از طریق بررسی علل و آثار مترتب بر حکم، تحلیل تربیتی حکم فقهی صورت می‌گیرد (رک: همان).

اهمیت تحلیل تربیتی احکام فقهی کودک

اهمیت تحلیل تربیتی احکام فقهی کودک از دو حیث قابل توجه است: یکی از حیث تربیت و رشد کودک که با تبیین ابعاد حکم فقهی، ظرفیت هر حکم در زمینه سازی و اثرگذاری بر رشد کودک روشن می شود؛ مثلاً در روایت مربوط به انتخاب همسر آمده است که همسر خوب برگزینید؛ زیرا «فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ»؛ یعنی رگ و ریشه مادری بر شخصیت کودک اثرگذار است. با تحلیل تربیتی علت منصوبه در این روایت، به این مطلب اشاره دارد که جوان در حال ازدواج، باید زمینه مناسبی برای رشد کودک فراهم سازد تا در اثر اشتباه در انتخاب همسر، رشد مطلوب کودک را از بین نبرد. دوم، اهمیت تحلیل احکام فقهی کودک از این نظر است که توجه اولیا و مربیان را به ظرفیت و گستره احکام فقهی کودک جلب می کند. ممکن است اولیا و مربیان به حکم فقهی کودک چندان توجه نداشته باشند و به آن اهمیت ندهند؛ ولی با آگاهی از ابعاد آن حکم و ظرفیت های آن، نگرش آنان تغییر خواهد یافت؛ بدین ترتیب به احکام شرعی مربوط به کودک در دوره های مختلف بیشتر توجه نموده، به آن عمل می کنند. برای نمونه، حکم «تحنیک» از احکام فقهی کودک است که با تحلیل آن به لحاظ تربیتی، موجب جلب توجه والدین شده، آنها را تشویق به انجام آن می کند.

کاربرد تحلیل تربیتی احکام فقهی کودک

مخاطب بحث تحلیل تربیتی احکام فقهی کودک، درواقع اولیا و مربیان و به ویژه پدر و مادر هستند؛ چه این که کودک، هرچند محور بحث احکام فقهی است، او در مرحله کودکی قرار دارد و وظیفه ای متوجه او نیست تا فقها او را مورد خطاب قرار دهند؛ بلکه پدر و مادر، مخاطب اصلی احکام فقهی کودک هستند. درعین حال، کودک در هر دوره، بستری است برای صدور حکم فقهی و با انعقاد نطفه کودک در رحم مادر است

که احکام فقهی، وظایفی را به پدر و مادر متوجه می‌سازد. در غیر این صورت، زمینه و موضوعی برای حکم فقهی مرتبط با کودک وجود ندارد تا بر اساس آن فتوایی صادر گردد. از باب مثال، دستورهای فقهی ذکر شده در روایات اسلامی مبنی بر تغذیه و بهداشت مادر در دوره حاملگی، ناظر بر سلامت جسمی، روحی و عقلانی، عاطفی و... جنین است و با تحلیل تربیتی، اثرگذاری عمل به این احکام در شکل‌گیری و سلامت کودک روشن می‌شود. بنابراین، تمام احکام فقهی دوره جنینی و کودکی، متوجه والدین و اطرافیان کودک است و کارکرد آنها تأمین سلامت جسمی و معنوی کودک می‌باشد تا انسانی مؤمن و مفید برای خود، خانواده و جامعه پرورش یابد.

انواع نسب

نسب، انواعی دارد که در فقه و حقوق به آن اشاره شده و مهم‌ترین نوع، نسب مشروع و قانونی و نسب نامشروع و غیر قانونی است (ر.ک: لنگرانی، ۱۴۲۸ق: ۱۳۳). هر یک از این دو نوع نسب در جامعه انسانی، به‌وفور وجود دارند و احکام فقهی خاصی بر آنها مترتب است و از نظر تربیتی نیز آثار متفاوت دارند. در اینجا توضیحی کوتاه از این دو قسم نسب ارائه می‌گردد.

۱. نسب مشروع

نسب مشروع از طریق ازدواج شرعی و معاشرت زن و شوهر در خانواده محقق می‌شود. از نظر اسلام، نکاح زن و مرد، تنها عامل و مجوز تشکیل خانواده است و نسب مشروع نیز به‌طور معمول در صورتی تحقق می‌یابد که پدر و مادر طبیعی کودک، زن و شوهر باشند (کاتوزیان: ۱۳۷۲، ۲: ۶). در این صورت، کودک منسوب به آن دو زن و شوهر است. امام خمینی رحمته‌الله علیه با سه شرط، نسب را مشروع دانسته، می‌فرماید: «با

جمع شدن سه شرط می‌توان بچه را به شوهر نسبت داد: ۱. نزدیکی کردن شوهر با زن بعد از ازدواج؛ ۲. گذشتن شش ماه یا بیشتر از وقتی که آنها با هم نزدیکی کردند؛ (۳) نگذشتن نه ماه بیشتر از وقت نزدیکی آنها» (خمینی، بی‌تا: ۳۸۰). بر این، اگر این شروط نباشد، از نظر ایشان انکار نسب بر شوهر واجب است؛ چون ولد نسبیتی با او ندارد و شرعاً نمی‌توان نوزاد را به وی منسوب کرد (همان). در این بیان امام خمینی رحمته الله علیه، امکان الحاق کودک به شخص معین مطرح شده است که تا حد ممکن، باید به پدر منسوب گردد؛ در غیر این صورت، به لحاظ شرعی نسب معینی برای او نخواهد بود.

ولد شبهه، از دیگر مواردی است که انتساب کودک از نظر شرع و فقه اسلامی به وطنی‌کننده، محرز است. به لحاظ فقهی، ولد شبهه به نوزادی اطلاق می‌شود که از آمیزش مرد با زنی به دنیا آمده که مرد استحقاق معاشرت با آن زن را ندارد؛ ولی چون ظن به حلیت دارد، خود را مستحق می‌داند. خواه مرد در ادعای استحقاق معذور باشد یا نباشد، به هر صورت چنین نوزادی از نظر فقهی مصداق ولد شبهه شمرده می‌شود و منتسب به وطنی‌کننده است (شهید ثانی، بی‌تا، ۵: ۴۴۰). آیت‌الله فاضل لنکرانی در کتاب *تفصیل الشریعه* می‌فرماید:

اگر مرد با زنی به گمان این که زوجه او هست، معاشرت کند و زن حامله شود، فرزند به آن مرد منسوب است. البته با دو شرط: اول این که از زمان معاشرت تا ولادت حداقل شش ماه گذشته باشد و دوم این که زن متعلق به شوهر نباشد که الحاق ولد به او ممکن باشد (لنکرانی، ۱۴۲۸ق، نکاح: ۵۱۵).

بنابراین، در ولد شبهه، ظن به حلیت معاشرت لازم است و در این صورت، فرزند به وطنی‌کننده ملحق می‌شود (همان: ۱۳۷).

نسب با تلقیح مصنوعی که امروزه با پیشرفت علمی امکان‌پذیر شده، هم جایز

است و هم از نظر فقه اسلامی، کودک ملحق به صاحب نطفه است (امام خمینی، ۱۳۸۱، ۳: ۶۲۶). اگر به دلایلی اسپرم مرد را به وسیله ابزار جدید علمی در رحم همسر قرار دهد و بدین طریق، نطفه بچه منعقد شود، کودک از نظر شرع منسوب به آن مرد و زن است. چنان که اسپرم مرد اجنبی را در رحم زن اجنبیه قرار دهد و تبدیل به جنین شود، هرچند مرتکب حرام شده، فرزند ملحق به صاحب اسپرم و آن زن است و آنها به لحاظ فقهی پدر و مادر او محسوب می شوند (ر.ک: امام خمینی، ۱۴۰۸ق، ۲: ۶۲۱). بنابراین، نسب مشروع از نظر فقه اسلامی، عمدتاً مواردی است که به آنها اشاره شد و کودک در این موارد، شرعاً به زن و مرد منسوب است و آن دو نمی توانند نفی ولد کنند.

۲. نامشروع

نسب نامشروع و غیر قانونی، خارج از موارد یادشده و فرزندآوری زن از راه های غیر شرعی است که فقها در متون فقهی مورد بررسی مفصل قرار داده اند. مثلاً در ولد زنا، هرچند به لحاظ طبیعی و عرفی نسب وجود دارد که تولد فیزیکی کودک از مرد و زن است؛ از منظر فقه اسلامی و شرع مقدس اسلام، چنین نسبی منتفی است (الاعرج، ۱۴۱۶ق، ۲: ۳۳۶). ولد زنا شرعاً بدون نسب است؛ چون شارع مقدس نسبت او را به زانی و زانیه نفی کرده است. در حدیث نبوی آمده است: «لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ (کلینی، ۱۳۶۵، ۵: ۴۹۱)؛ برای زناکار سنگ است». این روایت، کنایه از این است که زانی در ادعای نسب ولد زنا، مطرود است و چنان که سگ را با سنگ دور می کند، او را نیز باید از این ادعا طرد کرد (بجنوردی، ۱۳۷۷، ۴: ۲۶). در نتیجه، در ولد زنا نسب طبیعی است؛ ولی مورد امضای شارع قرار نگرفته و ازاین رو، همه فقها به نفی آن فتوا داده اند. با انتفای نسب بین ولد و زانی و زانیه و همچنین اقارب آنها، معلوم است که هیچ گونه اثری نظیر توارث از احکام فقهی جز محرمیت در آن وجود ندارد (سبحانی،

۱۴۱۶ق، ۱: ۲۴۶). در این فراز از نوشتار، به تبیین نسب مشروع که مورد امضای شارع مقدس و فقهای اسلام است و تحلیل تربیتی آن اشاره می‌شود.

اهمیت نسب مشروع

نسب مشروع، چیزی است که از ابعاد مختلف برای هر فرد اهمیت ویژه دارد؛ طوری که بدون آن نمی‌تواند در جامعه زندگی کند. به لحاظ شرعی، همان‌طور که گفته شد، نهایت سعی و تلاش فقه و فقها بر این است که هیچ نوزادی، بدون نسب و انتساب به پدر به دنیا نیاید و اگر احیاناً به دنیا آمد، حتی‌الامکان نسب او را معلوم کنند. کودک در خانواده به دنیا می‌آید و در محیط خانواده رشد و نمو می‌کند تا به مرحله بلوغ و جوانی می‌رسد. در این دوره‌ها، که از ضعف جسمی آغاز می‌شود (روم، آیه ۳۰)، نوزاد نیاز به مربی و سرپرست دلسوز دارد تا او را پرورش دهد و نیازهایش را برطرف سازد؛ چه این‌که خانواده از منظر تربیتی، پشتوانه قوی برای کودک است و انجام تمام امور او را در طول زمان از انعقاد نطفه تا جوانی به عهده دارد. کودک در آغوش خانواده، با کمال آرامش زندگی می‌کند و آموزه‌های دینی و اجتماعی را از والدین فرامی‌گیرد (ر.ک: اعزازی، ۱۳۸۹: ۱۱۹). اگر نسب کودک معلوم نباشد و کسی او را به عنوان فرزندی نپذیرد، از نظر تربیتی دچار مشکلات مادی، روحی و معنوی فراوانی خواهد شد؛ چنان‌که مشاهده می‌شود، کودکان بدون خانواده و فاقد سرپرست، امروزه با مشکلات عدیده‌ای از این قبیل روبه‌رو هستند؛ به نحوی که رشد سالم و تربیت صحیح آنها، بسیار مشکل به نظر می‌رسد. بنابراین، از نظر تربیتی باید کودک متعلق به یک خانواده معین باشد تا با بهره‌مندی از مهر و عاطفه پدری و مادری، در سایه محبت آنها پرورش یابد.

اثبات نسب مشروع

نسب همانند بسیاری از پدیده‌های دیگر، موضوعی فقهی - اجتماعی است، ممکن است مورد اختلاف و دعوا واقع شود و مدعیانی داشته باشد. حداقل از ناحیه پدر، مادر و فرزند، احتمال ادعای نسب وجود دارد. در این صورت، می‌باید راه‌های اثبات آن را جست‌وجو کرد و نسب را از مسیر شرعی و قانونی به اثبات رساند (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۷۲، ۲: ۳۹). البته نسب فرزند به مادر، به دلیل مدت حمل (نُه ماه، زایمان و...) روشن است و کمتر مورد نزاع واقع می‌شود و همچنین ادعای فرزند در اثبات نسبش قلیل‌الدعواست؛ از این رو فقط به اثبات نسب پدری، که بیشتر محل ابتلاست، اشاره می‌شود. راه‌هایی در فقه و قانون برای اثبات نسب پدری وجود دارند که به آنها اشاره می‌شود.

دلایل اثبات نسب

نسب همانند بسیاری از موضوعات دیگر، در صورت انکار، نیاز به اثبات دارد که ادله اثبات آن، در متون اسلامی و فقه و شریعت بیان شده است. دلایلی هستند که تا کنون محل بحث فقهای مسلمان بوده و در طول تاریخ از آنها استفاده شده و همچنین در منابع فقهی مانند کتاب و سنت آمده است که در این بخش از مقاله به آنها اشاره می‌گردد.

۱. قرآن کریم

قرآن کریم، به عنوان مهم‌ترین منبع دینی و فقهی مسلمانان، که بر اثبات نسب پدری تکیه کرده و نسل انسان را از پدر و مادر معرفی کرده است، می‌فرماید: ﴿أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى﴾ (حجرات، آیه ۱۳)، «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم»؛ به اعتبار این که نسب همه انسان‌ها به آدم عليه السلام و حوا برمی‌گردد یا این که

هر کس، از پدر و مادری متولد می‌شود. در این آیه، تصریح به پدر (ذکر) شده و شامل همه انسان‌هاست؛ مگر موارد استثنا مانند شخص آدم عَلَيْهِ السَّلَام و حوا و حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام (آل عمران، آیه ۵۹) که به فرموده خدای سبحان، بدون پدر دنیا آمده‌اند. همچنین قرآن در آیه دیگر درباره آغاز خلقت انسان این‌گونه می‌فرماید: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ﴾ (انسان، آیه ۲)؛ «ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم». کلمه «امشاج»، به معنای مخلوط و ممزوج است و اگر نطفه را به این صفت معرفی کرده است (نطفه امشاج)، شاید به اعتبار اجزای مختلف آن یا به اعتبار مخلوط شدن آب نر و ماده و به تعبیر علمی آن، «اسپرم و اوول» باشد (رک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۲۰: ۱۲۱). طبق این آیه، نطفه انسان ترکیبی از سلول‌ها، کروموزم‌ها و ژن‌های بی‌شمار نطفه مرد (اسپرم) و زن (اوول) است و نسبت جنین به هر دو مربوط می‌شود (قرشی: ۱۳۷۱، ۶: ۲۵۹). این آیات، اصل انتساب جنین به پدر و مادر را تأیید، و نوزاد به دنیا آمده را منسوب به آن دو معرفی می‌کنند.

قرآن، علاوه بر اصل نسب پدری، طریق اثبات آن را نیز مورد توجه قرار داده و تنها راه مشروع فرزندآوری را نکاح شرعی به مسلمانان معرفی کرده است: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ﴾ (نور، آیه ۳۲)؛ مردان و زنان بی‌همسر و غلامان و کنیزان شایسته (ازدواج) خود را همسر دهید». امر به ازدواج (وَأَنْكِحُوا) در این آیه کریمه، از نظر علم اصول (آخوندخراسانی، ۱۴۲۰ق: ۸۳) ظهور در وجوب دارد و بر این، همسرگزینی برای افراد مجرد نیازمند ازدواج، هم بر خود آنها و هم بر اطرافیان‌شان مانند پدر و مادر واجب است تا زمینه آن را فراهم سازند. فرزندی که نتیجه این ازدواج است، از نظر اسلام و قرآن، منسوب به مرد است؛ چنان‌که خداوند دستور می‌دهد فرزندان را به نام پدرشان صدا بزنید: ﴿ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ (احزاب، آیه ۵)؛ «آنها را به نام پدرانشان بخوانید که این کار نزد خدا عادلانه‌تر است». از این رو،

شریعت مقدس اسلام، راه فرزندآوری را در ازدواج مشروع و قانونی تعیین کرده است. به هر صورت، انتساب به پدر و مادر از منظر قرآن، راهش ازدواج شرعی است و اگر چنین باشد، هیچ نوزادی بدون انتساب به پدر نخواهد بود. در نتیجه، اثبات نسب و انتساب فرزند به پدر، در قرآن به صورت کلی مورد تأیید قرار گرفته و از حیث تربیتی نیز مهم است و در فقه اسلامی، به این مهم توجه کافی شده است.

۲. احادیث معصومین علیهم السلام

در روایات اسلامی، سخن از نسب و اثبات آن، فراوان آمده است و معصومین علیهم السلام در پاسخ از پرسش‌هایی مردم درباره نسب، راهنمایی‌های لازم را ارائه داده‌اند. در داوری بین زن و مرد، در موارد انکار پدر از قبول فرزند، روایات زیادی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده که راه اثبات نسب را نشان داده و کودک را به پدر ملحق کرده‌اند. در این گونه روایات، کودک از بلا تکلیفی نجات یافته و به پدر منسوب شده است. مثلاً در موردی، مردی به علت عدم شباهت کودک با او و اجدادش، انکار ولد کرده و زیر بار پذیرش فرزند نرفته است. مرد و زن خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله مرافعه کردند و حضرت فرمود: «هنگامی که خداوند، انسانی را به وجود آورد، تمام صورت‌های پیشینیان از پدر تا حضرت آدم را جمع می‌کند و شبیه یکی از آنها کودک را می‌آفریند. بر این، هیچ پدری حق ندارد بگوید، چون کودک شبیه من و پدرانم نیست، او را نمی‌پذیرم» (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ۲۱: ۵۰۳-۵۰۵).

۳. حکم عقل و عقلا

حکم عقل و همچنین بنای عقلا در طول تاریخ، به عنوان یکی از ادله استنباط حکم فقهی در تولد کودک در یک خانواده، بر این قرار دارد که نوزاد منسوب به مرد و زن آن خانواده است. به همین علت، شاید هیچ عاقلی برخلاف آن راضی نشود و

کودک را بدون سرپرست و بدون پشتوانه رها نکند. حکم عقل و عقلا مبنای قاعده «الولد للفراش» است که این قاعده به گفته قانون‌پژوهان، بر ترکیبی از واقعیت‌های خارجی، هدف‌های اجتماعی و تربیتی مبتنی است. تجربه عینی نشان می‌دهد که کودکان متولد در زمان زوجیت، از زن و مرد خانواده به دنیا می‌آیند. همچنین از نظر حقوقی و تربیتی، تأکید بر این است که از چنین کودکانی باید حمایت شود تا آنها بدون پشتوانه تربیتی و خانوادگی نمانند (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۵۹).

۴. آزمایش‌های پزشکی

از دیگر دلایل اثبات نسب، که مورد تأیید فقهای اسلام است، آزمایش‌های علمی و پزشکی می‌باشد که با روش‌های مختلف انجام می‌شود و انتساب فرزند را به پدر و مادر به اثبات می‌رساند. از روش‌های نوین پزشکی، آزمایش DNA است که امروزه در اثبات نسب کاربرد دارد. این روش در سال ۱۹۸۵ میلادی توسط الک جفرسون (Alekl Jefferson) به منظور تشخیص هویت افراد پدید آمد و سپس در سطح جهان، کاربردی وسیع پیدا کرد. به ادعای کارشناسان ژنتیک، نتیجه این آزمایش در تشخیص هویت و اثبات نسب، بالاتر از ۹۹ درصد و نزدیک به یقین است (رک: قزوینی، ۱۳۹۲). اگر این آزمایش صد درصد نسب را ثابت کند و از نظر اصول فقه، قطع و یقین، حجت ذاتی دارد (مظفر: ۱۳۸۸: ۳۸۰) و به وسیله آن، نسب به اثبات می‌رسد. همچنین اگر آزمایش کمتر از یقین مفید ظن معتبر باشد هم به نظر اصولیین ظن معتبر حجت است (رک: همان: ۳۸۶).

راه‌های اثبات نسب در فقه اسلامی

فقهای مسلمان و به‌ویژه علمای شیعی، بر اساس منابع اسلامی، در صورت انکار نسب و اقامه دعوا از جانب زن یا فرزند، راه‌هایی را برای اثبات آن بیان کرده‌اند.

مهم‌ترین راه‌ها امروزه که در قانون مدنی جمهوری اسلامی نیز آمده است، اقرار مرد، قاعده فراش و آزمایش‌های پزشکی هستند که به اختصار مورد اشاره قرار می‌گیرند.

۱. اقرار پدر

اقرار، از راه‌های رسیدن به واقع است و اقرارکننده، درحقیقت خبر از واقعه‌ای می‌دهد که به زیان اوست و مدعی را از اثبات آن بی‌نیاز می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۷۱). اقرار به نسب نیز از اقسام اقرار است و وظایفی را برای شخص مقرر به نسب ایجاد می‌کند که با این ملاحظه، به ضرر اقرارکننده است و اقرار او اثبات‌کننده نسب است (همان: ۷۲). اقرار به نسب، هرگاه در صورت امکان تحقق آن بر حسب عادت و قانون و همچنین نداشتن منازع باشد، از نظر قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، صحیح و نافذ است (قانون مدنی، ماده ۱۲۷۳). با اقرار مرد به نسب کودک، هزینه، تربیت و همه مسائل زندگی او به عهده مقرر است و اگر انجام ندهد، حاکم شرع، الزام به انجام آن می‌کند. در این صورت، دیگر مرد حق انکار ولد را ندارد و نمی‌تواند به خاطر هزینه زندگی یا مسائل دیگر نفی ولد کند (ر.ک: امام خمینی، ۱۴۰۸ق، ۲: ۴۱۵).

۲. قاعده «الولد للفراش»

قاعده فراش، از قواعدی است که در فقه و حقوق مورد استناد قرار گرفته و در اثبات نسب وفاق فقهای مسلمان بر آن محقق است. طبق قاعده فقهی «الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ»، فرزند به صاحب فراش و کسی که فعلاً هم‌خواب شرعی زن است، ملحق می‌شود. هرگاه زن شوهردار که فعلاً با شوهرش معاشرت دارد، فرزند بیارد، ولد با شروط سه‌گانه پیش‌گفته در نسب مشروع، به آن شوهر منسوب است و وی حق انکار و نفی ولد را ندارد (ر.ک: نجفی، همان: ۲۲۳). این قاعده، از قواعد مسلم فقهی است که در متن حدیث آمده (العاملی، ۱۴۱۴ق، ۲۱: ۱۷۳) و مورد اتفاق فقهای مسلمان است.

اصل صدور متن این قاعده از پیامبر اسلام ﷺ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۴: ۱۵)، برای اثبات نسب کودک به پدر است تا مبادا او در اثر عواملی، انکار ولد کند. این قاعده به نظر صاحب جواهر، مطابق اصل اولی نیز هست که بعد از ازدواج زن و مرد، اصل الحاق ولد به آن مرد است (نجفی، ۱۳۶۶: ۲۲۹) در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز به قاعده فراش، به عنوان اماره اثبات نسب، اشاره شده است (قانون مدنی، ماده ۱۱۵۸). این قاعده از نظر تربیتی در حمایت از حق تعلیم و تربیت کودک پدید آمده است تا او در دوره های زندگی خویش، از آغوش گرم خانواده برخوردار شود.

۳. ثبت احوال

امروزه، هر کشوری از نهادی به نام ثبت احوال یا عنوان دیگری برخوردار است که همین کار ثبت مشخصات هویتی افراد را انجام می دهد. این نهاد براساس اقدام و اعتراف پدر و مادر از روزهای نخست تولد، مشخصات فردی کودک را ثبت می کند. از نظر قانونی، در قوانین مدنی کشورهای جهان، اعتبار فعالیت ثبت احوال محرز است و نسب کودک را براساس گواهی آن نهاد، اثبات می کند؛ زیرا گواهی ولادت و مشخصات مندرج کودک در آن، تا خلافش ثابت نشود، اعتبار دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۳۹).

با اثبات نسب به یکی از راه های یادشده، انکار آن از طرف پدر جایز نیست و او شرعاً و قانوناً نمی تواند نفی ولد کند. امام خمینی در جلد دوم *تحریر الوسیله* می فرماید: «إذا تحققت الشروط المتقدمة لحق الولد به ولا يجوز له نفیه (امام خمینی، ۱۴۰۸ق: ۳۰۸)؛ هرگاه شروط الحاق فرزند به پدر فراهم بود، نفی آن جایز نیست و او نمی تواند نفی ولد کند». به نظر حضرت امام ﷺ، در عقد دائم، فقط با لعان نفی ولد می شود که شرایط و دستور خاصی دارد (همان). پیامبر اسلام ﷺ در حدیثی می فرماید: «مِنْ حُقُوقِ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ لَا يَنْكَرَ نَسَبَهُ» (هندی، ۱۴۰۹ق، ۱۶: ۴۷۳)؛ از

حقوق فرزند بر پدر، آن است که نسبش را انکار نکند». در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران هم آمده است: «هرگاه شوهر، صریحاً یا ضمناً اقرار به ابوت خود نموده باشد، دعوی نفی ولد از او مسموع نخواهد بود» (قانون مدنی، ماده ۱۱۶۱).

تحلیل تربیتی

پس از اثبات نسب کودک و تثبیت هویت او از نظر چیستی‌شناسی، اکنون زمان تحلیل نسب، به لحاظ تربیتی است که می‌باید با استفاده از متون اسلامی و دانش تعلیم و تربیت، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. در مقام تحلیل تربیتی نسب، بیشتر به چرایی، علل، اهداف اثبات نسب و آثار و فواید مترتب بر آن به لحاظ تعلیم و تربیت اشاره می‌شود که در زندگی فردی و خانوادگی کودک تأثیرات بسزا دارند؛ به نحوی که کودک فاقد نسب، قطعاً از آن نتایج محروم است.

۱. اهداف اثبات نسب

هدف اثبات نسب از نظر فقه، تربیت و عرف جامعه قابل بررسی است که چرا این‌همه در اسلام و فقه و قانون اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است. این‌همه تأکیدات، برای تحقق اهدافی است که برخی، به صورت طبیعی بر نسب مترتب است و برخی، در متون اسلامی و قوانین موضوعه مورد توجه قرار گرفته است.

الف) پشتوانه تربیتی کودک

از مهم‌ترین هدف‌های اثبات نسب کودک، احراز پشتوانه تربیتی برای اوست که در آغوش پدر و مادر قرار گیرد و در محیط خانواده رشد کند و پرورش یابد؛ زیرا خانواده، مرکز اصلی تعلیم و تربیت کودک است و بدون آن، پرورش صحیح کودک، ناممکن یا بسیار مشکل خواهد بود؛ چنان‌که این مطلب از آیه ۱۳۳ بقره، که بر محور

مصلحت کودک استوار است، استفاده می‌شود: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ (بقره، آیه ۲۳۳)؛ «مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند». در ادامه، برای تکمیل و استمرار شیردهی کودک، نفقه مادر را هم بر عهده پدر قرار داده، می‌فرماید: ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (بقره، آیه ۲۳۳)؛ و بر آن‌کس که فرزند برای او متولد شده (یعنی پدر)، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به‌طور شایسته (در مدت شیر دادن) بپردازد (حتی اگر طلاق گرفته باشد). پشتمان تربیتی، یعنی خانواده شامل دو عنصر اصلی پدر و مادر کودک، در صورتی محقق می‌شود که مشکلی در نسب کودک نباشد. آیه کریمه، شیر دادن دوساله کودک را با نفقه مادر روشن کرده است.

هدف اصلی این آیه، تثبیت کانون تربیتی کودک و پرورش او در دوره شیرخوارگی است که با احراز نسب، امکان‌پذیر می‌باشد. از صدر و ذیل آیه شریفه، استفاده می‌شود که در مدت رضاع، نباید کودک از مادر جدا گردد؛ وگرنه ضربه روحی و روانی جبران‌ناپذیری بر او وارد می‌شود (خرسندی، ۱۳۹۰: ۲۵۶). اسلام و قرآن و همچنین فقه اسلامی، خانواده را پشتمان مهم تربیتی و مرکز تربیت کودک قرار داده و به آن اصالت بخشیده است؛ چنان‌که آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «مسئله خانواده، مسئله بسیار مهمی است؛ پایه اصلی در جامعه است، سلول اصلی در جامعه است» (بیانات: ۱۳۹۰/۱۰/۱۴) بنابراین، هدف اصلی اثبات نسب در متون فقهی و اسلامی، ایجاد پشتمان تربیتی برای کودک است تا او در دوره کودکی و نوجوانی، از آسیب‌های جسمی و روحی - روانی مصون بماند.

ب) رفع نیازهای کودک

کودک در ابتدای تولد، موجودی ضعیف است که زندگی را از صفر شروع می‌کند و

خود هیچ‌گونه توانی در اداره زندگی خویش ندارد. ازاین‌رو، همه نیازهای کودک به‌وسیله دیگران تأمین می‌شود. پشتوانه تربیتی، یعنی پدر و مادر، نخستین کسانی هستند که به رفع نیازها و تربیت جسمی و روحی کودک اقدام می‌کنند. خدای متعال در قرآن کریم خطاب به پدران، به‌عنوان سرپرستان خانواده، این‌گونه دستور داده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ (تحریم، آیه ۶)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتش نگه دارید». کودک به‌دنیا آمده در خانواده، مشمول آیه شریفه است و پدر، وظیفه دارد درباره نگهداری او از آتش دنیا و آخرت تلاش کند. تربیت فرزند بر اساس آیه یادشده، به عهده پدر است و خداوند، پدران را مخاطب قرار داده است؛ چه‌این‌که براساس آیه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ (نسا، آیه ۳۴)، پدر مدیر خانه است و او باید به رتق و فتق امور خانواده و تربیت دینی و جسمی اولاد بپردازد (قرائتی، ۱۳۸۳، ۱۰: ۱۳۱).

آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه در توضیح آیه مورد بحث می‌نویسد که نگهداری خویشتن، به ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش است؛ ولی نگهداری خانواده، به تعلیم، تربیت، امر به معروف، نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هرگونه آلودگی، در فضای خانه و خانواده می‌باشد. به نظر ایشان، این برنامه‌ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج و نخستین لحظه تولد فرزند، آغاز گردد و در تمام مراحل با برنامه‌ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود (مکارم، ۱۳۷۳، ۲۴: ۲۸۵). همچنین آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام با بهترین تعابیر درباره خانواده و تأمین نیازهای روحی و جسمی کودک، می‌فرماید:

اگر خانواده در جامعه نباشد، همه تربیت‌های بشری و همه نیازهای روحی انسان‌ها ناکام خواهد ماند؛ زیرا طبیعت و ساخت بشری، این‌گونه است که جز در آغوش خانواده و در محیط خانواده و در آغوش پدر و مادر، آن تربیت سالم و

کامل و بی‌عیب و بی‌عُقده و آن بالندگی لازم روحی، پیدا نخواهد شد (خامنه‌ای، ۱۳۸۸: ۲۵).

ج) حضانت کودک

حضانت کودک، از مسائل مهم دوره کودکی است که می‌باید از یک موجود ضعیف و صد درصد وابسته به دیگران، به خوبی حفاظت شود. واژه «حضانت» در لغت، از ریشه حَضَنَ، به معانی گوناگونی همچون: دربرگرفتن، در آغوش قرار دادن، به سینه چسبانیدن، پرستاری کردن و پرورش دادن، به کار رفته است (آذرتاش آذرنوش، ۱۳۷۹: ۱۲۸). اصطلاح حضانت در ابواب فقه، اختصاص به کودک دارد و در غیر او به کار نرفته است (رک: حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ۵: ۴۶۴). با دقت در معانی حضانت، چنین استفاده می‌شود که این کلمه، متضمن مفهوم جامعی در مورد کودک است؛ هم حفاظت و مراقبت کودک، هم تأمین نیازمندی‌های جسمی و روحی کودک، هم تربیت کودک و هم مهر و محبت و ابراز عواطف پدری و مادری با کودک را در بر دارد (نجفی، ۱۳۶۶: ۲۸۳). بنابراین، صرفاً نگهداری کودک بدون ویژگی‌های یادشده کفایت نمی‌کند. روشن است که امور پیش‌گفته فقط با اثبات نسب و قرار گرفتن کودک در آغوش پدر و مادر، قابل تحقق است. زیرا معمولاً بعید است کسی برای فرزند دیگران این قدر زحمت را متحمل شود و در پرورش او تلاش کند. شاید به همین دلیل، شهید اول حضانت کودک را بر پدر واجب شمرده و فرموده است در غیر آن، کودک ضایع می‌شود و از بین می‌رود؛ چه این که کودک، نیاز شدید به پرستار دارد و هرگاه بدون سرپرست رها شود، نمی‌تواند خود را حفظ کند (العالمی، ۱۴۱۴ق، ۵: ۴۶۴).

اولویت مادر در حضانت کودک نسبت به پدر، در صورت بروز نزاع میان آن دو، تا هفت سالگی در پسر و نه سالگی در دختر، (الاعرج، ۱۴۱۶ق، ۲: ۵۲۹) به نکته‌ای

تربیتی نظر دارد که مادر در پرورش کودک، بهتر و مناسب‌تر از پدر است؛ چنان‌که آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام در این زمینه می‌فرماید که «مادر می‌تواند فرزندان را به بهترین وجهی تربیت کند. تربیت فرزند به وسیله مادر، مثل تربیت در کلاس درس نیست؛ با رفتار است، با گفتار است، با عاطفه است، با نوازش است، با لالایی خواندن است؛ با زندگی کردن است». ایشان همچنین در اهمیت خانواده، حضانت و تربیت کودک این‌گونه بیان می‌دارد:

برای این‌که کودک در آغاز دوران تربیت بتواند از یک پایه محکم و قاعده مبتنی بر شخصیت خودش برخوردار بشود، یک دستورالعملی برای پدر و مادر داده شده و برای محیط خانواده هم شرایطی پیش‌بینی کرده که اگر ما آنها را فراهم نکنیم، یک پایه اصلی تربیت کودک لنگ خواهد بود (خامنه‌ای، ۱۳۸۰، ۲: ۴۷).

آن پایه اصلی حفظ، حضانت و تربیت کودک است که به وسیله والدین در فضای خانواده باید انجام شود.

د) ولایت بر کودک

از اهداف مهم اثبات نسب، تحقق ولایت بر کودک است که در درجه اول پدر، و در درجه دوم جدّ پدری، ولایت شرعی و قانونی بر او دارند (امام خمینی، ۱۴۰۸ق، ۲: ۲۵۴). ولایت بر کودک، در صورتی محقق می‌شود که نسبش معلوم باشد؛ وگرنه او از نعمت ولایت و سرپرستی پدرا نه محروم خواهد بود. ولایت به معنای سرپرستی (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۱۲۲)، در مورد کودک هم کاربرد دارد و آن، غیر از حضانت کودک است؛ زیرا ولایت بر کودک، مخصوص پدر و جدّ پدری است و حال آن‌که مادر در امر حضانت کودک، اولویت دارد. از طرفی، ولایت دایره وسیع دارد و تصرف در مال کودک را نیز شامل است؛ ولی حضانت فقط حفظ و حراست از کودک را افاده می‌کند. به علاوه، حق حضانت موجب ولایت بر کودک نمی‌شود. ولایت در روابط خانوادگی،

اقتداری است که قانون‌گذار به منظور اداره امور مالی و تربیتی کودک به پدر و جدّ پدری او اعطا کرده است (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۰۲). بنابراین، ولایت بر کودک، به معنای تصدی و تدبیر امور اوست که شامل تصرف در نفس و مال یا هر دوی آنها می‌شود (ر.ک: الانصاری، ۱۴۲۵ق، ۱: ۵۳۰).

ولایت بر کودک، از ابتدای تولد به صورت قهری، ثابت است و فرزند، خودبه‌خود تحت ولایت پدر قرار دارد؛ یعنی زمانی که کودک به دنیا آمد، تحت ولایت پدر قرار می‌گیرد و هیچ مقامی حق تغییر یا تنفیذ آن را ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۲۰۳). ولّی کودک، هم سرپرست و هم مربی اوست که زمینه رشد همه‌جانبه وی را باید فراهم سازد. رسول خدا ﷺ در پاسخ به سؤالی از حقوق فرزند فرمود: «تَصْعُهُ مَوْضِعاً حَسَناً» (العاملی، ۱۴۱۴ق، ۲۱: ۳۹۰)؛ کودک را باید در جایگاهی مناسب قرار دهی تا رشد جسمی و روحی متعادل پیدا کند». طبق این روایت، حق کودک بر پدر به عنوان مربی و سرپرست او، این است که شرایط تربیت و تکامل همه‌جانبه او را فراهم آورد. در نتیجه، ولایت پدر، در اثبات نسب کودک، مترتب است و بدین وسیله، تمام مسئولیت‌های فرزند به عهده ولّی، یعنی پدر یا جدّ پدری است. هدف فقه از اثبات نسب کودک، همین موضوع است تا نسبت به حقوق کودک مانند حق تربیت کوتاهی صورت نگیرد.

هـ) تربیت کودک

آخرین هدف اثبات نسب در این مقاله، که نتیجه همه هدف‌های پیشین خواهد بود، پرورش کودک در آغوش خانواده است. این امر، فقط با اثبات نسب و تحت کفالت پدر قابل اجراست؛ زیرا کودک بی‌سرپرست و بدون پدر، انتظار این که تربیت صحیح داشته باشد و از همه جنبه‌های جسمی و روحی - روانی به‌درستی پرورش

یابد، انتظار معقولی نخواهد بود. امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام در رساله حقوق خطاب به پدران می‌فرماید: «وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ (سبحانی، ۱۳۹۸، حق فرزند)؛ و اما حق فرزندت این است که بدانی او در زندگی دنیا، از تو، و وابسته به تو است، و خیر و شرش با تو گره خورده است». در این فراز از رساله حقوق، به حق تربیتی کودک اشاره شده و مسئول آن، پدر کودک معرفی شده است. جالب این که پدر، مسئول اصلی تربیت کودک، و کودک منسوب به اوست، هم در دنیا و هم در آخرت، هم در کارهای خوب و هم در کارهای بد. اینجاست که وظیفه تربیتی پدر نسبت به کودک، چند برابر اهمیت پیدا می‌کند و از دیدگاه امام سجاد علیه السلام، باید پدر پاسخ‌گوی بدی‌ها و خوبی‌های فرزند باشد. حضرت در ادامه می‌فرماید: «وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيَتْهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمُعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ (همان) و تو [پدر] مسئولیت سرپرستی او را در اموری مانند: حسن تربیت و راهنمایی او به خدای عزوجل و کمک او بر طاعت و فرمان‌برداری خدا، به عهده داری».

تربیت صحیح کودک، مهم‌ترین هدف اثبات نسب از نظر فقه اسلامی است که او باید از زمان ولادت تحت سرپرستی و تربیت پدر قرار گیرد. از دیدگاه اسلام، نباید لحظه‌ای خلأ تربیتی و بلا تکلیفی در کودک به وجود آید. از این رو، از دوران جنینی سعی و تلاش فقه و فقها بر این است که یک نسب معلوم و روشنی برای کودک محقق گردد. حتی در وطی به شبهه نیز راهی برای اثبات نسب شرعی و قانونی در فقه بیان شده است تا بر اساس آن، کودک بدون ولی و سرپرست نماند. در مجموع، پنج هدف مهم برای اثبات نسب در این نوشتار بیان شد که همه آنها به نفع کودک هستند و سعی فقه اسلامی بر رشد و تکامل کودک است تا او با سلامت جسمی و روحی - روانی پرورش یابد.

۲. آثار تربیتی اثبات نسب

گذشته از اهداف پیش گفته، پاره‌ای آثار و نتایج پسینی نیز مترتب بر نسب است که هریک با اثبات نسب کودک، خود به خود ترتب می‌یابد. این آثار، به لحاظ فقهی و تربیتی، اهمیت ویژه دارد که در اینجا به اختصار به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

الف) حرمت نکاح نزدیکان

از آثار اثبات نسب، حرمت نکاح کودک با نزدیکان نسبی، سببی و رضاعی، و برعکس ازدواج نزدیکان یاد شده با اوست. این اثر، از حیث فقهی و تربیتی، حائز اهمیت است. از نظر فقهی در منابع مربوط، به روشنی بیان شده است. امام خمینی رحمته الله علیه در این زمینه می‌فرماید: «یحرم بالنسب سبعة اصنافٍ من النساء علی سبعة اصنافٍ من الرجال (امام خمینی، ۱۴۰۸ق: ۲۶۳)؛ هفت صنف از زنان و مردان به علت اثبات نسب که در جای خود مفصل بیان شده، بر دیگری حرام ابدی‌اند». این هفت صنف که ازدواج آنها به خاطر اثبات نسب حرام است، در آیه ۲۳ بقره بیان شده است (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۶ق، ۱: ۲۳۹). البته حکم فقهی حرمت ازدواج با محارم هفت‌گانه در نسب غیر مشروع، یعنی زنا نیز ثابت است و مورد وفاق فقهای امامیه می‌باشد. هرگاه کودکی از زنا به دنیا آید، اگر پسر باشد، بر زانیه و اگر دختر باشد، بر زانی و اولاد آنها حرام است (ر.ک: لنکرانی، ۱۴۲۸ق، النکاح: ۱۳۶).

موضوع حرمت نکاح با محارم نسبی، سببی و رضاعی، که در فقه بیان شده، به لحاظ تربیتی دارای اهمیت فراوان است. رعایت این حکم، یعنی حرمت ازدواج با محارم از نظر تربیتی در فضای خانواده و این که هیچ‌یک از محارم با نگاه زناشویی به همدیگر نظر نکنند، منشأ آثار مثبت تربیتی زیادی است؛ چه این که محیط خانواده باید از این نظر، پاک باشد و هیچ‌گونه آلودگی و نگاه نامشروع میان اعضا به همدیگر

وجود نداشته باشد. اگر این گونه بود، در محیط خانه، معنویت و فضای مساعد تربیتی حاکم است؛ وگرنه تربیت صحیح کودک در فضای آلوده به گناه، بسیار مشکل و بلکه همراه با انحرافات اخلاقی خواهد بود. آیت الله خامنه‌ای رحمته الله علیه در مورد اهمیت رعایت محرم و نامحرم می‌فرماید که «این که شما می‌بینید در اسلام، محرم و نامحرم مطرح است و جدایی زن و مرد و اینها مطرح است، اینها مسائل ارتجاعی نیست. اینها جزو دقیق‌ترین مسائل انسانی و بشری است. یکی از مهم‌ترین آن، این است که بنیان خانواده مستحکم می‌ماند» (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۸: ۱۰۹) این کلام رهبری، آثار محرم و نامحرم و رعایت حکم منع ازدواج با محارم را بیان می‌کند که در فرهنگ غرب، چنین چیزی وجود ندارد و طبعاً تربیت کودک هم در محیط آلوده، آسیب‌زاست.

ب) برقراری رابطه ارث و میراث

از دیگر آثار اثبات نسب، برقراری رابطه توارث میان کودک و پدر و نزدیکان نسبی، سببی و رضاعی اوست که در فقه و تربیت، جایگاه ویژه دارد. امام خمینی رحمته الله علیه در کتاب *المواریث*، نسب را نخستین عامل ارث شمرده و سه طبقه را بر اساس الاقرب فالاقرب، وارث اموال متوفای معرفی کرده است که والدین و اولاد در طبقه اول قرار دارند (ر.ک: امام خمینی، ۱۴۰۸: ۳۶۳). در روایتی از امام رضا علیه السلام علت منع ازدواج زن با بیش از یک مرد در زمان واحد، فساد نسب و اختلال رابطه ارث و میراث ذکر شده است: «وَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْأَنْسَابِ وَ الْمَوَارِيثِ وَ الْمَعَارِفِ» (ابن بابویه، ۱۴۰۸: ۲۱۸). در این کار (ازدواج هم‌زمان زن با بیش از یک مرد)، فاسد شدن نسب‌ها و میراث‌ها و نظام خویشاوندی است. طبق این روایت، افزون بر به‌هم خوردن رابطه ارث و میراث، نظام خانوادگی هم در عدم اثبات نسب، از هم می‌پاشد؛ زیرا با تعدد مدیر و مربی

خانواده، یعنی دو مرد، نظام تربیت کودک مختل می‌شود و این که کدام یک از آن دو پرورش او را به عهده گیرد، معلوم نیست. این کار، از نظر تربیتی آسیب بسیار جدی به تربیت کودک، و کلاً نظام خانواده وارد می‌کند.

بنابراین، رابطه ارث و میراث، مبتنی بر اثبات نسب است که در این صورت، اگر مانعی نبود، فرزند از پدر، و پدر از فرزند ارث می‌برند. ارث و میراث، هم از منظر فقه مهم است و اموال متوفا، اعم از پدر و فرزند، بلا تکلیف نمی‌ماند و هم از نگاه تربیتی دارای آثار مثبت فراوان می‌باشد. مثلاً انسان دارای وارث، اقدام به وصیت برای بازمانگان، به خصوص فرزندان نموده، سهم هریک را طبق کتاب و سنت تعیین می‌کند. اگر صغیری میان وارثان باشد، لازم است که وصیت‌کننده، در اجرای وصیت، وصی و در تدبیر امور صغیر، ولی معین کند تا حق کودک ضایع نشود. این گونه رفتارها که در فقه آمده است (ر.ک: الشهید الاول، بی‌تا، ۵: کتاب الوصایا)، هریک بار تربیتی خاصی دارد. به هر حال، وارث جانشین متوفاست در تصرف اموال و مایملک به جامانده از او و آثار متعددی در عمل به وصیت و تقسیم اموال میت، مترتب است.

صله رحم، از آثاری است که بر رابطه ارث و میراث میان پدر و کودک و سایر وراثان برقرار می‌باشد؛ همان گونه که واژه «وصیت» به معنای وصل و ایجاد رابطه میان حیات متوفا با بعد از وفات اوست (همان)؛ زیرا با انتقال اموال به وارثان به صورت عادلانه، هم دل آنها نسبت به پدر، اگر متوفا پدر باشد، نزدیک می‌شود و هم نظام خانواده سرپا می‌ماند. وصیت‌های امام راحل رحمه الله به فرزندش سیداحمد خمینی، هم در وصیت اخلاقی - عرفانی به ایشان و هم در توصیه او درباره رفتار شایسته با مادر و دیگر بستگان، بیان گر صله رحم و پیوند حیات دنیایی با حیات پس از مرگ است که در زبان و قلم آن پیر سفرکرده تجلی یافته است (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۵۸، ۲۰: ۱۵۳).

ج) نفقه کودک

مهم‌ترین مسئله امروزه در تمام خانواده‌ها، بلکه همه دنیا نفقه عائله و خانه و خانواده است که به‌ویژه در موقعیت کرونایی و تورم حاکم بر کشورها، بسیار سخت و دشوار می‌نماید. نفقه کودک، از مواردی است که از منظر فقه و تربیت، تأمین آن به عهده پدر می‌باشد. مرحوم صاحب‌جواهر در باب نفقه اولاد می‌فرماید: نفقه اولاد به اتفاق مسلمانان، بر پدر واجب است. ایشان با استناد به روایتی از امام صادق (ع) این موضوع را لازم دانسته است. امام صادق (ع) در پاسخ به سؤالی از نفقه واجب فرمود: «الْوَالِدَانِ وَ الْوَلَدُ وَ الزَّوْجَةُ» (نجفی، ۱۳۶۶: ۳۶۶)؛ سه طایفه نفقه‌شان بر انسان واجب است: پدر و مادر، فرزندان و همسر. معلوم است که پدر، در صورتی نفقه کودک را متقبل می‌شود که نسبش به او محرز باشد؛ والا هر کودکی را تأمین نفقه نمی‌کند. بنابراین، از آثار مثبت اثبات نسب، تثبیت نفقه کودک بر پدر است؛ وگرنه تکفل هزینه وی بدون سرپرست، مشکل خواهد بود.

نفقه کودک به لحاظ تربیتی، حائز اهمیت بسیار است؛ زیرا افزون بر نفس نفقه، کیفیت آن از نظر حلال و حرام بودن نیز آثار تربیتی فراوانی بر روح و روان کودک دارد. تربیت اسلامی، همواره بر استفاده از غذای حلال تأکید دارد؛ طوری که هیچ‌گونه شبهه‌ای در حلیت آن وجود نداشته باشد؛ چنان‌که قرآن کریم به این موضوع اشاره کرده، می‌فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس، آیه ۲۴)؛ انسان باید به غذای خویش بنگرد که چگونه خداوند آن را آفریده است. به نوشته برخی تفسیرنویسان، انسان وقتی بر سر سفره می‌نشیند، دقیقاً بنگرد که آنها را از چه راهی تهیه کرده است: حلال یا حرام، مشروع یا نامشروع و به این ترتیب، جنبه‌های اخلاقی و تشریعی را مورد توجه قرار دهد. به نظر ایشان، بدون شک معنای ظاهری آیه، همان غذاهای جسمانی است که در آیات بعد مشروحاً ذکر شده است؛ ولی غذای روح را نیز از طریق قیاس

اولویت می‌توان استفاده کرد؛ زیرا انسان، ترکیبی از روح و جسم است و همان‌گونه که جسم او نیاز به غذای مادی دارد، روح او نیز محتاج غذای روحانی است (رک: مکارم، ۱۳۷۴، ۲۶: ۱۴۵) به علاوه، توجه در حقیقت غذا و دقت در آفریننده آن، در انسان ایجاد انگیزه در شکر نعمت الهی می‌کند که از آثار مهم تربیتی است (همان).

د) خوانده شدن کودک به نام پدر

از آثار تربیتی اثبات نسب، خوانده شدن کودک به نام پدر است؛ هم در دنیا، هم در لحظه مرگ و برزخ و هم در آخرت. در دنیا معلوم است نام پدر در شناسنامه هر فرد ثبت است و هر فرزندی، حتی زمان رفتن از دنیا و گفتن تلقین در قبر، به نام پدر خوانده می‌شود. در مورد خوانده شدن انسان در آخرت به نام پدر، روایات متعدد دلالت دارند. رسول خدا ﷺ در حدیثی خطاب به همه مسلمانان می‌فرماید: «اسْتَحْسِنُوا أَسْمَاءَكُمْ؛ فَإِنَّكُمْ تُدْعَوْنَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (العاملی، پیشین ۱۴۱۴ق، ۲۱: ۳۸۹)؛ نام‌های نیکو بر خود نهید؛ زیرا در روز قیامت شما را به همان نام صدا می‌زنند». طبق مفهوم مخالفه این روایت، کسی که نسب معلوم ندارد، از صدا شدن به نام پدر در دنیا و آخرت محروم است. در زمان رسول الله ﷺ فردی بود به نام زیاد. چون نسبش مشخص نبود و مدعی پدری او بیش از یک نفر بود، او را بدون نام پدر به عنوان زیاد بن ابیه، یعنی فرزند پدرش به صورت مبهم صدا می‌زدند (دینوری، ۱۳۷۳: ۲۱۹).

پدری معین و آبرودار، همان‌گونه پشتوانه محکم برای فرزند است، عامل افتخار و سربلندی او نیز هست؛ چنان‌که معصومین علیهم‌السلام، همواره به نام پدر افتخار کرده و نسب خویش را برای مردم بیان نموده‌اند. شاهد بر این موضوع، خطبه امام سجاد علی‌ه‌السلام در مجلس شام است که نسب خود را از جدش رسول الله ﷺ تا پدرش امام حسین علی‌ه‌السلام

با القاب بلند به تفصیل برای حاضران بیان کرد (ر.ک: طبری، ۱۳۶۵، ۵: ۲۵۵). این بیان امام سجاد علیه السلام آثار تربیتی زیادی از نظر معرفتی، عاطفی و رفتاری بر مخاطبان آن روز مسجد اموی گذاشت؛ تاحدی که اکثر آنها اظهار ندامت و عذرخواهی از اهل بیت امام حسین علیه السلام کردند. این آثار، همیشه در نام پدر وجود دارند و برعکس، کودک بی نام پدر، هیچ ارزشمندی و احساس شخصیت برایش ندارد.

ه) پرورش شخصیت کودک

آخرین اثر تربیتی اثبات نسب در این مقاله، پرورش شخصیت کودک است که در سایه پُرمهر پدر و درمیان اعضای خانواده شکل می گیرد. شخصیت یعنی مجموعه ویژگی های جسمی، روانی و رفتاری که هر فرد را از افراد دیگر متمایز می کند (کریمی، ۱۳۸۴: ۷). این مجموعه در فضای خانواده و در آغوش پدر و مادر، که از صمیم قلب کودک را دوست دارند و خیر او را می خواهند، پرورش می یابد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در دستورالعملی تربیتی به همه امت اسلامی می فرماید: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يُعْفَرَ لَكُمْ» (العاملی، ۱۴۱۴ق: ۴۷۶)؛ فرزندان خود را گرامی بدارید و خوب تربیتشان کنید تا گناهان شما آمرزیده شود». اکرام کودک به عنوان یک انسان باکرامت و ادب آموزی نیکو به او، از دستورهای تربیتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این روایت است که در صورت عمل به آن، غفران الهی خواهد انجامید. با تکریم و ادب آموزی به کودک، شخصیت او به خوبی پرورش می یابد. این کارِ بزرگ به وسیله پدر، نتیجه بزرگی را نیز به دنبال دارد که رحمت و مغفرت الهی است و پدر در اثر تربیت شخصیت کودک، عاقبت به خیر می شود.

توجیه این اثر، به این است که بین اثبات نسب و پرورش شخصیت کودک، رابطه مستقیم وجود دارد و با تحکیم این رابطه، به تدریج کودک به عنوان یک انسان مطلوب

در محیط خانواده پرورش می‌یابد و شخصیت او رشد متعادل می‌کند؛ زیرا در این صورت، کودک تحت نظارت و مراقبت مستقیم والدین قرار دارد و هیچ‌گونه مشکل تربیتی متوجه او نخواهد شد. برعکس، اگر کودک نسب معینی نداشت و بدون پدر و سرپرست زندگی کرد، یقیناً دچار آسیب‌های اخلاقی و تربیتی فراوانی می‌شود؛ چه این که کودک، زمانی می‌تواند فردی مفید برای جامعه خود باشد که دوران کودکی و نوجوانی را در آغوش گرم خانواده و کنار پدر و مادری با اخلاق و متعهد سپری کرده باشد. بنابراین، کودکانی که به هر علت از نعمت داشتن پدر و مادر محروم‌اند، باید توسط دولت و در قالب مؤسسات دولتی مورد حمایت قرار گیرند. هرچند مؤسسات خیریه خصوصی نیز در این راستا گام برمی‌دارند؛ هیچ‌یک از این مؤسسات برای کودک، پدر و مادر نمی‌شوند و جای خالی والدین را برای او پُر نمی‌کنند (farhangetafahom.ir).

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه در مقاله گفته آمد، ضمن پاسخ به پرسش‌های طرح شده در آغاز نوشتار، نکات قابل توجه و کاربردی در زندگی خانوادگی و تربیت کودک به دست آمد که اختصاراً به صورت ارقام به آنها اشاره می‌شود.

۱. اهتمام شریعت و فقه اسلامی به اثبات نسب کودک، بیشتر ناظر بر تربیت صحیح و رشد مطلوب او از ابعاد مختلف وجودی است تا انسانی مفید و کارآمد از محیط خانواده تحویل جامعه شود.

۲. از منظر فقه اسلامی، پدر پایه و اساس تربیت جسمی و روحی - معنوی کودک شمرده می‌شود و بر این، همه تکالیف و تأمین نیازهای جسمی و تربیتی کودک متوجه اوست.

۳. نسب، دو قسم مشروع و نامشروع دارد که فقط قسم اول از منظر فقه اسلامی قابل اثبات است و قسم دوم، هرچند در میان مردم معلوم باشد، به نظر همه فقهای مسلمان، نسب در آن منتفی است و جز برخی احکام خاص فقهی مانند حرمت نکاح محارم، دیگر احکام فقه و تربیت بر آن ترتب پیدا نمی‌کند.

۴. فقه اسلامی دلایل و راه‌های اثبات نسب را به روشنی بیان کرده است که با استفاده از آن ادله و راه‌های شرعی، می‌توان نسب کودک را اثبات کرد تا هیچ کودکی بدون سرپرست و مربی نباشد.

۵. وجوب نفقه مادر در دوران بارداری و شیرخوارگی، برای سهولت و تکمیل فرایند تربیت کودک، به عهده پدر قرار داده شده است تا در این دوره، طفل از تربیت مادر به خوبی بهره‌مند گردد.

۶. اهداف اثبات نسب و آثار تربیتی آن، متعددند که به مهم‌ترین آنها در این مقاله اشاره شد و برای خانواده، بسیار مفید و مؤثر خواهند بود.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۷۸.
۳. آخوند خراسانی، شیخ محمد کاظم، کفایه الاصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ق.
۴. آذرتاش، آذرنوش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نشرنی، ۱۳۷۹.
۵. ابن بابویه قمی، محمد، علل الشرایع، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
۶. ابن محمد، الاعرجی، السید عمیدالدین عبدالمطلب، کنزالفوائد، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۷. اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، تحقیق و نگارش سید نقی موسوی، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۱.
۸. _____، تربیت فرزند با رویکرد فقهی، نگارش سید نقی موسوی، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۳.
۹. اعزازی، شهلا، جامعه شناسی خانواده، تهران، روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۹.
۱۰. انصاری، قدرت الله و دیگران، موسوعة احکام الاطفال و ادلتها، قم مرکز فقه الائمة اطهار (ع)، ۱۴۲۵ق.
۱۱. بانکی پورفرد، امیرحسین، زن و خانواده (برگرفته از بیانات آیت الله خامنه ای)، تهران، انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳.
۱۲. بانکی پورفرد، امیرحسین و احمد قماشچی، کودک، نوجوان و جوان از دیدگاه مقام معظم رهبری، تهران، مرکز مطالعات تربیت اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۳. بناری، علی همت، درآمدی بر تحلیل تربیتی احکام فقهی عرصه ای نو در تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۷، ۱۳۹۶.
۱۴. بهشتی، محمد، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.

۱۵. تقوا، سید مرتضی، «جایگاه فقه در اندیشه دینی»، *مجله فقه اهل بیت*، قم، سال اول، شماره دوم، تابستان، ۱۳۷۴.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، *ولایت فقیه*، قم، مرکز نشر اسرا، ۱۳۹۵.
۱۷. الحرالعاملی، شیخ محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۱۸. حسن زاده، صالح، *خانواده از منظر قرآن وحديث*، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۴.
۱۹. خامنه‌ای، سید علی حسینی، *بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی*، ۱۳۹۰/۱۰/۱۴.
۲۰. _____، *مطلع عشق*، تهیه: محمد جواد حاج علی اکبری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸.
۲۱. خمینی، سید روح الله، *استفتائات*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱.
۲۲. _____، *تحریر الوسیله*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۲۳. _____، *رساله نجات العباد*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، بی تا.
۲۴. _____، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۵۸.
۲۵. خویی، سید ابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، قم، مطبعه مهر، بی تا.
۲۶. دینوری، احمد، *اخبار الطوال*، تصحیح: جمال الدین شیال، قم، شریف رضوی، ۱۳۷۳ش.
۲۷. الراغب الاصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: عدنان صفوان داوودی، قم، طلیعه نور، ۱۴۲۶ق.
۲۸. سبحانی، جعفر، *نظام النکاح فی الشریعة الاسلامیه الغراء*، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۰ق.
۲۹. _____، *شرح رساله حقوق*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۰.
۳۰. طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی،

۱۴۱۷ق.

۳۱. طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الاخلاق*، قم، دارالحجّة، ۱۴۲۱ق.
۳۲. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، تهران، اساطیر، ۱۳۶۵.
۳۳. عاملی، جمال‌الدین، حسن بن زین‌الدین (صاحب معالم)، *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵.
۳۴. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، *اللمعة الدمشقية*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۵. علوی قزوینی، سید علی و همکاران، *فصلنامه خانواده‌پژوهشی*، سال نهم، شماره ۳۵، ۱۳۹۲.
۳۶. *قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران*، دوره ۹، چاپ ۱/۲۰/۱۳۱۴.
۳۷. *قانون مدنی*، مصوب ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۰۷.
۳۸. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران، رکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۳.
۳۹. قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.
۴۰. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی خانواده*، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۷۲.
۴۱. کریمی، یوسف، *روان‌شناسی شخصیت*، تهران، پیام نور، ۱۳۸۴.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۴۳. گرجی، ابوالقاسم، *تاریخ فقه و فقهاء*، تهران، سمت، ۱۳۷۷.
۴۴. لطفی، اسدالله، *آیات الاحکام خانواده*، تهران، خرسندی، ۱۳۹۰.
۴۵. لنکرانی، فاضل، محمد، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریرالوسیله*، قم، مرکز فقه الاثمه الاطهار (ع)، ۱۴۲۸ق.
۴۶. لنگرودی، محمد جعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

۴۷. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، بیروت، دار احیاء التراث، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ق.
۴۸. المظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۴۹. مطهری، مرتضی، *آشنایی با علوم اسلامی، فقه*، قم، صدرا، بی تا.
۵۰. معنوی پور، داود، *فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، دوران، ۱۳۸۹.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.
۵۲. موسوی بجنوردی، سید محمدحسن، *القواعد الفقهیه*، تحقیق: مهدی مهریزی، قم، الهادی، ۱۴۱۹ق / ۱۳۷۷ش.
۵۳. *موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (علیهم السلام)*، قم، مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.
۵۴. نجفی، محمدحسن ۱۳۶۶، *جواهرالکلام*، تهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۴۲۳ق.
۵۵. نقیب زاده، عبدالحسین، *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*، تهران، طهوری، ۱۳۸۸.
۵۶. وزیری، مجید، *حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۳.
۵۷. هندی، علاءالدین، *کنز العمال*، تحقیق: شیخ بکر حیانی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م.
۵۸. وبسایت آیت الله فاضل لنکرانی.
۵۹. وبسایت آیت الله بهجت: <https://farhangetafahom.ir>